

بو طبقا شهر

شاخصها و مواضع

پیر سانسو

ترجمه ناصر فکوهی - با همکاری زهره دودانگه



کتابخانه کسری

بو طيقا شهر شاخصها و مواضع

پير سانسو

ترجمه ناصر فکوهی - باهمکاری زهره دودانگه

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابخانه کسری

Sansot, Pierre, 1928-

سانسو، پیر، ۱۹۲۸- م.
بوئیقای شهر/ پیر سانسو: ترجمه ناصر فکوهی، با همکاری زهره دودانگه.
مشهد: کتابکده کسری؛ تهران: انتشارات انسان شناسی، ۱۳۹۹.

۱۰-۷-۱۰-۶۹۶۳-۶۶۲۲-۹۷۸: دوره؛ ۱-۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۳۰۹-۱: ج. ۱

۱۲۸ ص.
شابک:

Poétique de la ville, 1996.

فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی:

Cities and towns

ج. ۱. شاخص‌ها و مواضع
موضوع: شهرها و شهرستان‌ها

HT۱۵۱

۳۰۷/۷۶

۶۰۹۸۵۵۲

شناسه افزوده: فکوهی، ناصر، ۱۳۳۵ - مترجم

شناسه افزوده: دودانگه، زهره، ۱۳۶۵ - مترجم

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



کتابکده تخصصی هنر، معماری و شهرسازی کسری

بوئیقای شهر

شاخص‌ها و مواضع

پیر سانسو

ترجمه ناصر فکوهی

(استاد انسان شناسی دانشگاه تهران-مدیر مؤسسه انسان شناسی و فرهنگ)

با همکاری زهره دودانگه

صفحه آرای و طرح جلد: منا گندمکار

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۳-۰۹-۱

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۳-۱۰-۷

انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

با همکاری انتشارات انسان شناسی

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هرگونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از این کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

پیشگفتار مترجم

پیرسانسو^۱ (۱۹۲۸-۲۰۰۵) یکی از درخشان‌ترین چهره‌های فکری فرانسه در نیمهٔ دوم قرن بیستم به شمار می‌آید که در ایران ناشناس باقی مانده است و کتاب حاضر نخستین اثر اوست که به فارسی منتشر می‌شود. جایگاه سانسو، اما، در زبان و پهنه فکری فرانسوی زبان و حتی در کشورهای انگلیسی زبان بسیار ویژه و شاید بتوان گفت استثنایی است. این نکته را به خصوص در مورد فرانسه و دست‌کم در دو حوزه فکری و دانشگاهی یکی خُرده‌جامعه‌شناسی^۲ و یکی در شهرشناسی^۳ می‌توان با جرأت عنوان کرد. سانسو با نثر و ساختار زبانی بسیار ساده و شفاف و در همان حال، ژرف و پربار اندیشه‌هایی ظریف، به میراث فرهنگی فرانسه افزوده است. اما او را نیز همچون بسیاری دیگر از اندیشمندان فرانسوی معاصرش نمی‌توان به سادگی طبقه‌بندی کرد: سانسو را می‌توان جامعه‌شناس، فیلسوف، شهرشناس، انسان‌شناس و بی‌شک یک نویسنده ادبی دانست.

سیر زندگی وی از کودکی تا دوران نوجوانی و سپس ورودش به عرصه علمی در خود نکته‌ای خاص ندارد و بسیار متعارف بوده است: از تحصیل در فلسفه و علوم اجتماعی تا تدریس در دانشگاه‌های گرنوبل و مونپلیه. البته این نکته‌ای اساسی است که وی از همان دوره دانشگاهی، برجستگی فکری خود را در زمینه فلسفی نشان داد، اما فلسفه به طور خاص و تخصصی پهنه‌ای نبود که برای وی جذابیت داشته باشد. در حقیقت از همان ابتدا، سانسو در خطی پدیدارشناسانه قرار گرفت که انتهای منطقی‌اش خُرده‌جامعه‌شناسی، آن هم در قالب‌هایی اغلب ادبی بود. آنچه برای وی همیشه وسوسه‌برانگیز بود، نگاه عمیق به زندگی، به انسان‌ها و از همه بیشتر به انسان‌هایی که کوچک و حاشیه‌ای تصور می‌شوند، بود. همه آدم‌ها و حتی همه چیزهایی که بسیاری از متفکران دیگر چندان آن‌ها را قابل تامل نمی‌دانستند و عموماً با طبقه‌بندی کردنشان در قالب‌هایی کلیشه‌ای از پرداختن به جزئیات زندگی و روابط آن‌ها پرهیز می‌کردند، برای سانسو جذابیت داشتند.

1- Pierre Sansot
3- Urbanisme

2- Microsociology

در کتاب «آنچه بازمی‌ماند»^۱ به مفهوم «بازماندگی» می‌پردازد: چیزهایی مثل خُرده‌نان‌ها و غذاهایی که بر سفره باقی مانده‌اند و گویی این «بازماندن» از آن‌ها «پس‌مانده‌هایی» بی‌اهمیت بسازد در حالی که سانسو با بازگشت به آن‌ها ارزششان را برای ما روشن می‌کند. در کتابی که پس از درگذشت او با عنوان «حاشیه‌نشینی شهری»^۲ منتشر شد، همین مضمون را درباره انسان‌هایی که شهر آن‌ها را همچون «پس‌مانده‌هایی» از خود بیرون رانده یا به آن‌ها اجازه ورود به خود را نمی‌دهد، می‌پرواند. سانسو در ۲۴ کتابی که از وی تاکنون منتشر شده، به جز تنها رمانی که دارد، بارها این مضمون را تکرار کرده است: در «شکل‌های محسوس زندگی اجتماعی»^۳ به خُرده‌جامعه‌شناسی که شاید بتوان گئورگ زیمل^۴ جامعه‌شناس آلمانی و مارسل موس^۵ انسان‌شناس فرانسوی را در ابتدای قرن بیستم بنیانگذاران آن دانست می‌پردازد: به این نکته اساسی که زندگی اجتماعی بیش و پیش از آنکه در ساختارهای کلان، مطرح و قابل مشاهده درک و تحلیل باشد، در روابط خُرده، در کنش‌های کوچک و به ظاهر کم‌اهمیت اما پرمعنی و اغلب پرتاثیر خود را نشان می‌دهد. همین مضمون را سانسو در «دفترهای کودکی»^۶ درباره دوران خاصی از زندگی که سرآغازی است برای ورود به جامعه به معنای کلان و ساختاری آن ادامه می‌دهد. وقتی به ورزش مردمی «راگی» می‌پردازد یعنی در کتاب «راگی، یک جشن است»^۷ می‌توان رگه‌هایی روشن از شادمانی مردمی و همزیستی دگردوستانه‌ای را که آلبر کامو^۸، در تاریخ ادبیات قرن بیستم آن را به اوج خود رسانده است، بازبایم. همین توجه به انسان‌هایی فراموش شده در جامعه مدرنی به شدت بی‌رحم را در کتاب‌هایی دیگری به ویژه در «فردستان»^۹ و در «پیرها نباید هرگز پیر می‌شدند»^{۱۰} موضوع کار خود قرار می‌دهد. نگاه انسانی او را در سوبیه‌های شاعرانه، فلسفی و انسان‌شناسانه سانسو بر گروهی از حرکات و کنش‌ها و میان‌کنش‌های اجتماعی نیز می‌بینیم برای نمونه در «درباره استفاده مناسب از کُند بودن»^{۱۱} یا در «ذوق گفتگو»^{۱۲}.

1- *Ce qu'il reste*, Payot, 2006.

2- *La marginalité urbaine*, Payot, 2017.

3- *Les Formes sensibles de la vie sociale*, 1986. Presses Universitaires de France.

4- Georg Simmel (1857-1918).

5- Marcel Mauss (1872-1950).

6- *Cahiers d'enfance*, Champ Vallon, 1989.

7- *Le Rugby est une fête*, Plon, 1991.

8- Albert Camus (1913-1960).

9- *Les Gens de peu*, PUF, 1992.

10- *Les Vieux ça ne devrait jamais devenir vieux*, Payot, 1995.

11- *Du bon usage de la lenteur*, Payot, 1998.

12- *Le Goût de la conversation*, De Brouwer, 2003.

اما افزون بر این خُرده‌جامعه‌شناسی، رویکرد عمیقاً شاعرانه سانسو به «اشیاء» و به «طبیعت» را داریم که در کتاب‌هایی همچون «آنچه باز می‌ماند»، «سنگ‌ها به ما می‌اندیشند»^{۱۳}، که باید آن را تا حدی نمونه‌ای بسیار کوتاه از کتاب حاضر با همان نگاه شاعرانه به اشیاء شهری شهری دانست و در «جاده‌هایی بر باد، هنر سفر کردن»^{۱۴} و... می‌یابیم. نگاه سانسو به شهر و شهرشناسی نیز دقیقاً از همین دست است یعنی نگاهی پدیدارشناسانه، جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه، فلسفی و دگردوستانه. و از این لحاظ کتاب حاضر شاید به زبانی اندکی پیچیده‌تر از سایر نوشته‌های او بر همان نکته و همان اندیشه‌هایی انگشت می‌گذارد که در تمام آثارش می‌توانیم ببینیم: بی‌اعتمادی او به رویکرد صرفاً دانشگاهی برای درک پدیده‌های اجتماعی و عالم هستی. یک بی‌اعتمادی عمیق که به باور او تنها راه علاجش دم‌خور شدن مستقیم و روزمره با ذهنیت انسان‌ها، با کنش‌های کوچک و روزمره، پرهیز از کلان‌گفتارهای علمی و فلسفی و برعکس توجه عمیق و همدلانه با محیطی بود و هست که با آن سروکار داریم.

«بوطیقای شهر» - که ما با تبعیت از یک سنت طولانی فلسفی، ادبی از یونان باستان تا گاستون بشلار و کتاب مهم او «بوطیقای فضا»^{۱۵} واژه «بوطیقا»^{۱۶} را در عنوانش به جای «شاعرانه» قرار دادیم - کتابی است که در ابتدا، رساله دکتری پیر سانسو بود. رساله‌ای که از همان آغاز به مناقشه‌ای بزرگ دامن زد، آن هم در سال‌های ابتدای دهه ۱۹۷۰ که هر چند جامعه‌دانشگاهی فرانسه پس از حوادث ماه مه ۱۹۶۸ رو به تغییراتی اساسی بود، اما هنوز فاصله زیادی با آن‌ها داشت. مناقشه بر سر آن بود که آیا می‌توان متنی به شدت ادبی را به مثابه رساله‌ای دانشگاهی ارائه کرد؟ و آیا اصولاً جایگاهی برای رساله‌ای دانشگاهی که مکانی میان شهرسازی، فلسفه، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ادبیات می‌تواند وجود داشته باشد؟ و این البته با در نظر گرفتن گرایش خود سانسو به فاصله گرفتن از هرگونه طبقه‌بندی شدن میان شاخه‌های شناخت. این تجربه‌ای بود که سانسو همانگونه که گفتیم پیش‌تر سانسو درباره شهرها و فضاهایشان در «سنگ‌ها به ما می‌اندیشند» به آن دست زده بود و بعدها نیز به آن ادامه داد از جمله در «پارک‌های عمومی»^{۱۷} و در «ناریون، شهر بی‌دفاع»^{۱۸}. اما «بوطیقای شهر» به سرعت راه خود را در پهنه‌ای که کاملاً غیرقابل نفوذ می‌آمد، باز کرد. از این لحاظ کار او تقریباً همزمان با کار ایموس راپاپورت «میانکنش

13- *Les Pierres songent à nous*, Fata Morgana, 1995.

14- *Chemins au vent. L'art de voyager*, Payot, 2000.

15- Gaston Bachelard (1884-1962), *La poétique de l'espace*, 1957.

16- poétique

17- *Jardins publics*, Payot, 2003

18- *Narbonne, ville ouverte*, Fata Morgana, 2000.

مردم و محیط ساخته شده آن‌ها»^۱ و با فاصله‌ای سی ساله از آثار یوهانی پالاسما^۲ وارد عرصه شهرسازی می‌شدند. هر چند که پیش از او رویکرد تحلیلی سیاسی از شهر با هانری لوفبور^۳ آغاز شده بود و همزمان با او نیز پژوهشگرانی چون ادوارد هال^۴، و فرانسواز شوای^۵، میشل دوسانسو^۶ و البته تاریخ‌شناسان فرهنگی فرانسه به ویژه آلن کوربن^۷ کارهای ارزشمند خود را عرضه می‌کردند.

با وجود این «بوطیقای شهر» تأثیری خیره‌کننده بر جای گذاشت که از زمان انتشارش در حدود پنجاه سال پیش تا امروز نه تنها کاهش نیافته بلکه به جرات می‌توان گفت رو به فزونی داشته است. خاص بودن نگاه پیرسانسو در این کتاب به شهر، حتی فراتر از مفهوم شهر و فضای حسی در نزد پالاسما می‌رود، و در مقایسه با سنت باشلار و دو سانسو از این امتیاز برخوردار است که دسترسی بسیار بیشتری به خوانندگان فرهیخته اما غیرمتخصص در تاریخ، فلسفه یا شهرشناسی می‌دهد. شهر برای سانسو، یک شعراست که با پرسه زدن در آن آفریده می‌شود و از این لحاظ به سنتی بودلری بازمی‌گردد. هرگوشه از شهر، هریک از کنشگران شهر، هر خاطره‌ای از شهر، هر مکانی که گروهی در آن گرد می‌آیند و حتی هر بازنمایی که از شهر در ادبیات و سینما انجام می‌گیرد می‌تواند بهانه‌ای باشد برای ورود به نگاه ژرف و پدیدارشناسانه برای حرکت به عمق تاریخ و اندیشه و حس‌های بشری. از این لحاظ بدون کمترین تردیدی می‌توان کار او را هم از مردم‌نگاری‌های شهری انسان‌شناسانی همچون مارک اوژه^۸ در «گذار از پارک لوکزامبورگ»^۹ و «یک مردم‌شناسی در مترو»^{۱۰} تفکیک کرد و هم از تفسیرهای جامعه‌شناختی بر بازنمایی‌های شهری به ویژه یکی برجسته‌ترین آن‌ها در «تجربه مدرنیته»^{۱۱} ماشال برمن^{۱۲}. بگذریم که برغم اندیشه عمیق و کاربردی و ارزشمند سنت لوفبوری درباره «حق به شهر» و «روزمرگی» و تحلیل‌های سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی شهر که در نزد متفکرانی پس از او همچون دیوید هاروی^{۱۳}

1- Amos Rapoport (1929), *The Mutual Interaction of People and Their Built Environment*, 1976.

2- Juhani Pallasmaa (1936).

3- Henri Lefebvre (1901-1991).

4- Edward Hall (1914-2009).

5- Françoise Choay (1925).

6- Michel de Certeau (1925-1986).

7- Alain Corbin (1936).

8- Marc Augé (1935).

9- *La Traversée du Luxembourg*, Paris, Hachette, 1985.

10- *Un ethnologue dans le métro*, Paris, Le Seuil, 1986.

11- *All That Is Solid Melts into Air (1971-1981)*.

12- Marshall Berman (1940-2013).

13- David Harvey (1935).

و یا ساسکیا ساسن^{۱۴} نیز باز می‌یابیم، اصولاً در مدارهایی بی‌نهایت متفاوت با کار سانسو قرار می‌گیرند. اما به نظر ما به صورتی متناقض می‌توان کار سانسو را بازگشتی شاعرانه-فلسفی به سنت زیملی و حتی وبری نسبت به شهر دانست.

سانسو به صورتی تعمدی، نه از یک شهر و نه از یک زمان مشخص صحبت نمی‌کند، اما شهر او با خاطرات و اشیاء و رویدادهایش، می‌تواند به خصوص در پاریس سال‌های بین دو جنگ و بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم تا انتهای دهه ۱۹۶۰ که کتاب منتشر می‌شود، تجسم یابد. با وجود این، تقریباً هیچ یک از کنشگران شهری، پرسه‌زنان، گدایان، کافه نشینان، کارگران و غیره به فراموشی سپرده نمی‌شوند، هیچ فضایی به ظاهر پیش پا افتاده از یک کافه محله تا ایستگاه راه آهن تا کناره رودخانه، از یاد برده نمی‌شود. و هیچ واقعه‌ای از تظاهرات و کنش‌های اجتماعی گرفته تا رویدادهای اقلیمی، باران و آب و هوا، کنار گذاشته نمی‌شود. از این رو از خلال کتاب سانسو، خواننده شهر را از دریچه‌ای کاملاً نو باز می‌یابد. این بازیافتن ابتدا ممکن است همچون ورود به یک سرزمین جادویی، غریب و حتی غیر قابل دسترس به نظر بیاید، اما رفته رفته که خواننده با کتاب به پیش می‌رود و با نثر و زبان و نگاه نویسنده خو می‌گیرد، ابرها و ابهام‌ها کنار می‌روند و می‌توانند رابطه‌ای صمیمانه همچون دوستی قدیمی با آن برقرار کند. این تجربه‌ای به خودی خود جذاب است که «بوطیقای شهر» را به یک کتاب استثنایی تبدیل می‌کند.

ترجمه این کتاب کاری بسیار دشوار بود، به دلیل زبان شاعرانه‌ای که داشت و برای آنکه تا حد امکان نه مفهومی از دست برود و نه لحن شاعرانه کتاب. این تجربه‌ای بود که من پیش از این در ترجمه کتاب «امپراتوری نشانه‌ها»^{۱۵} ی رولان بارت^{۱۶} نیز داشتم و برایم آشنا بود. اما در مقایسه، زبان بارت، بسیار ساده‌تر و دسترسی به اندیشه‌هایش، سهل‌تر به نظر می‌رسند. بارت در عین حال که در آن کتاب و اصولاً در اکثر کارهایش، زبان شاعرانه و زیبایی خود را حفظ می‌کند، بسیار بیشتر در قید حفظ هنجارهای دانشگاهی و علمی است و همین امر سبب می‌شود که ساختارهایش روشن و قابل دسترسی بیشتری (دستکم برای یک دانشگاهی دیگر) باشند. در حالی که سانسو، به هیچ رو خود را مقید به دنبال کردن اندیشه و گفتمان دانشگاهی که اصولاً آن را نمی‌پذیرفت، نمی‌بیند. بنابراین به نثر خود آزادی یک پرسه‌زن شهری را می‌دهد. با این همه، تجربه این ترجمه برای من بسیار لذت‌بخش بود. در این کار همکار جوان و فرزانه‌ام خانم زهره دودانگه در کنارم بود. از ابتدا همکاری با ایشان تعریف شد و به این شکل صورت گرفت که من ترجمه اولیه را انجام

14- Saskia Sassen (1947).

15- *L'Empire des signes* (1970).

16- Roland Barthes (1915-1980).

دهم و ایشان متن را کلمه به کلمه بار دیگر با متن اصلی انطباق دهد و نکات ابهام را برای من بازگو و نظرش را بیان کند و سپس، متن، بازبینی و ویرایش مجدد شود. خوشبختانه تسلط خانم دودانگه به زبان فرانسه سبب شد که این همکاری بتواند به بهترین شکل پیش رود. مشکل ما این بود که چه عنوانی بر آن بگذاریم چون کتاب در حقیقت ترجمه نگارنده است، ولی با سهم بزرگی که خانم دو دانگه در بازخوانی و بازبینی و ویرایش به مثابه یک خواننده حرفه‌ای و همکار نزدیک من و همچنین متخصص در زمینه شهرسازی دارند، در نهایت تصمیم گرفتیم که کتاب با نام من به عنوان مترجم و با نام ایشان به عنوان همکار یعنی نزدیکترین شکل ممکن به واقعیت منتشر شود. این تجربه همکاری با دوستان جوان برای من همیشه پرارزش بوده است. تجربه‌ای که به آن‌ها امکان می‌دهد خود، بتوانند بعدها به مترجمانی قوی و به ویژه نویسندگان و تحلیلگرانی قوی تبدیل شوند. از این رو نخستین و بیشترین قدردانی من از ایشان باید انجام بگیرد. و صد البته از همکاران ارجمند و بادقت و منظم و خوش سلیقه انتشارات کتابکده کسری که این چهارمین کتابی است که از من منتشر می‌کنند و امیدوارم این همکاری با ایشان ادامه یابد. این کتاب نیز همچون کتاب‌های پیشین من که با کتابکده کسری منتشر شده در همکاری با انتشارات انسان‌شناسی و همکار عزیزم، دکتر جبار رحمانی مدیر این انتشارات سرانجام یافته که از ایشان نیز تقدیر می‌شود.

نکته مهمی که در انتها باید بیافزاییم این است که این کتاب بخش اول «بوطیقای شهر» است. دلیل این امر آن است که کتاب به طور کامل حجم بسیار بزرگی داشت و بهای آن نیز بسیار سنگین و بیرون از توان اکثر علاقمندان واقعی کتاب قرار می‌گرفت. از این رو تصمیم گرفتیم سه بخش کتاب اصلی را به صورت سه کتاب مجزا و کم حجم منتشر کنیم. البته دو بخش دیگر هر دو حجم بسیار بیشتری از این جلد دارند. امیدواریم که این کار مورد پسند علاقمندان شهرسازی و علوم اجتماعی و هنر قرار گرفته و بتوانیم در آینده کارهای بهتری به آن‌ها عرضه کنیم و صد البته امیدواریم اشتباهاتی که در این متن بسیار دشوار، ممکن است در ترجمه راه یافته باشند را بر ما ببخشایند و با تذکر آن‌ها برای بهتر شدن کتاب در چاپ‌های احتمالی بعدی به ما یاری رسانند.

ناصر فکوهی
اسفند ۱۳۹۸

پیشگفتار

(میکل دوفرن)

با کتاب پیر سانسو - شاید بتوان گفت - بالاخره کتابی درباره شهر در دست داریم که نه هیچ ادعایی برای علمی بودن دارد و نه هیچ پیشنهادی برای فناوران شهرسازی! کتابی که در آن شهر است که سخن می‌گوید، آزادانه، با صدایی روشن! شکی نیست که شهر زبانی به معنای متعارف این کلمه، یعنی مجموعه‌ای از دال‌های زبان شناختی ندارد؛ بلکه خود دال است، و مدلولش را در خویش حمل می‌کند: شهر خود را به بیان درمی‌آورد؛ و کسی که آموخته است که سخن بگوید و بنویسد به جای او این قدرت بیان را به تحقق می‌رساند. شکی نیست که پیر سانسو در این راه از روشی خاص استفاده کرده است، ساده‌ترین و سخت‌ترین روش برای عمل: توصیف (و در این کار او توضیح کافی برای قانع کردن همه مخالفانش عرضه می‌کند). اما ضرورت دارد که وی از این عشق به شهر که درباره آن بسیار می‌گوید، الهام پذیرد؛ از این رو او به مترجمی مطیع و وفادار برای شهر بدل می‌شود. اما تنها بدین دلیل که مرید و هم‌پیمان شهر است.

اما او حق سخن گفتن درباره شهر را به مثابه یک امتیاز برای خود نمی‌خواهد. همه کسانی که به راستی در شهر زندگی می‌کنند، به دست شهر به سخن درمی‌آیند. و حتی از این بیشتر، شهر به آن‌ها زندگی می‌بخشد. زیرا شهر نه تنها موجودیتی بیان‌گر، بلکه پدیده‌ای طبیعی است. انسان‌ها - انسان‌های شهر - تنها زبانی را به کار نمی‌گیرند که مکان‌ها الهام بخشش هستند: زبان بیستروها^۱، زبان خیابان، زبان فروشگاه‌های پرریزونیک^۲. انسان‌ها در حرکات‌شان یا در کنش‌های‌شان، همان چیزی هستند که شهر از آن‌ها می‌خواهد. اگر آن‌ها به خیابان بیایند، به سرکار بروند، یا پرسه بزنند، یا در آن سنگرهایی برای شورش بسازند، اگر بخواهند جایی پنهان شوند تا پلیس آن‌ها را نیابد، یا برعکس در جایی قرار بگیرند که در یک راهپیمایی اعتراضی جای داشته باشند، در همه حال این شهر است که به رفتار آن‌ها الهام می‌بخشد. و حتی در رؤیاهایشان؛ زیرا به نظر

۱ - bistrot. بیسترو در فرانسه به یک کافه کوچک و محله‌ای اطلاق می‌شود که در محیطی ساده و اغلب صمیمی نوشیدنی و غذاهای ساده و ارزان قیمت به مشتریان خود عرضه می‌کند و اغلب پاتوق آن‌ها هم هست. - م.

۲ - prisunic. در اصل prisunic زنجیره‌ای از فروشگاه‌های کوچک در مرکز شهر بود که عمدتاً مواد غذایی و مایحتاج روزمره را به فروش می‌رسانند و در دوره‌ای که کتاب نوشته شده در شهرهای فرانسه گسترش داشتند؛ اما امروز تعدادشان کمتر شده اما فروشگاه‌های مشابهی با نام‌های دیگر به جایشان به وجود آمده است. مثل مونوپری (Monoprix) یا کرفور مارکت (Carrefour Market) - م.

می‌رسد که شهر در تخیل انسانی نیز حاکم است؛ یا بهتر بگوییم شهر است که این تخیل را به وجود می‌آورد و هاله‌ای به گرد آن می‌گستراند تا بتواند به خود معنا ببخشد. وقتی سانسو می‌نویسد: «برای تمیز دادن دقیق دو نقطه واقعی [در شهر]، ما باید ابتدا تمایزی خیالین را که میان آن‌ها وجود دارد بیابیم، باید از خود پیرسیم که آن‌ها در چه حد می‌توانند در عرصه خیال تداوم یابند»، در این جا او نمی‌خواهد بگوید که تخیل حاصل ذهنیت است: برعکس او بر آن است که چنین تخیلی امری واقعی است، و شاید بتوانیم بگوییم تصاویر شهر، خیال پردازی‌هایی هستند که در رؤیاهای انسان‌ها حیات می‌یابند. بدین ترتیب شهروندان تصویری حقیقی از شهرشان به شمار می‌آیند.

اما چگونه باید این موضوع را درک کرد؟ آیا می‌توان این امر را با حرکت جانور به واسطه «گرایش زیستی» (یا تروپیسیم)^۱ و یا کودکی که به کاری آموزش داده شده، مقایسه کرد؟ به هیچ وجه؛ اینجا ما با نوعی جبرگرایی سروکار نداریم، بلکه با یک رابطه دوسویه^۲ و یک هم‌دلی روبه‌رو هستیم: انسان‌ها شهر خود را می‌سازند، همان‌گونه که شهر انسان‌هايش را، بدون این‌که هیچ یک از طرفین بتوانند ابتکار یا اولییتی را به رخ بکشند. اما آن‌چه سانسو تمایل به توجیه آن دارد نوعی «رویکرد ابژکتال»^۳ نسبت به شهر است. ابژکتال (و نه ابژکتیو یا عینی^۴): زیرا عینیت امری تقلیل دهنده است؛ عینیت، خاص دستگاهی مفهومی است که به شیوه‌ای دل‌بخوانانه میدان پژوهش خود را تعیین کرده و موضوع شناخت را جایگزین موضوع واقعی می‌کند. خشونت مفهوم؛ و سانسو در این جا نرمش و ظرافتی کامل دارد: او می‌گذارد که شهر خودش باشد؛ و او تنها بر آن است که عناصر، اشیا، مسیرها، نقاط مهم و لحظات پراهمیت شهر را برگزیند و به نگارش دریاورد؛ و می‌بینیم که وی با چه احتیاطی «شاخص»‌های این‌گزینهش را تبیین می‌کند، و چگونه به نوعی، مسئولیت این‌گزینهش را بر دوش خود شهر می‌گذارد.

اما بنابر این رویکرد ابژکتال، سوژه به هیچ عنوان به مثابه خود، مطرح نمی‌شود؛ یعنی

۱- tropisme: تروپیسیم پدیده‌ای زیست‌شناختی است، و به معنی رشد یا حرکت غیرارادی یک موجود زنده زیست‌شناختی در پاسخ به محرک محیطی است. - م.

2- réciprocité

۳- Objectale: از نظر لغوی «ابژکتال» به معنای هرآن چیزی است که با چیزی یا شئی بیرون از خود (سوژه) مرتبط است. در مرکز ملی منابع متنی و لغوی فرانسه (CNRTL) ابژکتال به این معنا آمده است: «چیزی یا کسی که با ابژه‌ای مستقل از من مرتبط است». اما در علم روانکاوی ابژکتال مفهومی است مرتبط مکتب رابطه با ابژه (René Spitz) با عنوان «ساخت ابژه» (La construction de l'objet) که به مراحل تکاملی‌ای می‌پردازد که کودک در بازشناسی ابژه در دنیای پیرامون خود طی می‌کند. در کتاب حاضر پیر سانسو، همان‌گونه که میکل دوفرن شرح می‌دهد، تفاوت رویکرد ابژکتال و رویکرد ابژکتیو را در دل‌بخوانانه بودن رویکرد ابژکتیو در تعیین و شناخت موضوع پژوهش می‌داند. در رویکردی که سانسو در این کتاب برگزیده، در واقع این شهر است که خود را به سانسو عرضه میکند. - م.

4- objective

به آن گونه‌ای که، شادمانه، در فلسفه‌های باب روز مشاهده می‌کنیم: هیچ فلسفه‌ای پارسی فلسفه این عاشق پاریس نیست. سانسو هرگز فراموش نمی‌کند که اگر انسان تصویری از شهر خود است، شهر نیز به همان میزان تصویری است از آن انسان. شهر با داستان او ساخته شده و در تمام مکان‌هایش اثری از کار او دارد، اثری از رنج‌ها و شادی‌هایش، یعنی اثری از حضوری انسانی بر سنگ‌ها حک شده است. و به همین دلیل است که معیارهایی که به ما امکان می‌دهند مسیرها و مکان‌ها را تعیین کنیم، چنین ذهنی‌اند. اما ذهنیتی که توصیف بدان استناد می‌کند، یک ذهنیت غالب نیست که خود را درون نظامی از گسست به اثبات برساند؛ بلکه ذهنیتی است از هستی در جهان، تعهد، قرار گرفتن و درک در جهان شهر؛ و به همین صورت آمیزه‌ای با همه این انسان‌ها «که هم چون خود ما نمی‌توانند به صورتی خودانگیزخته رابطه خود را با این جهان بگسلند و آن را با نگاه‌هایی دیگر و دروندهایی دیگر جایگزین کنند». و فراتر از این، ذهنیتی همدلانه‌تر از نهادها و مبارزه‌جویی‌ها، ذهنیتی که از خلال این همدلی برادرانه به ذهنیتی زاینده بدل می‌شود. اما مکان این زایش کجاست که زایش ابژه نیز در آن جا اتفاق می‌افتد؟ «ما بنابر زبان دوگرایی^۵ سخن گفتیم، اما این چلیپای^۶ در خود فرو رفته، در تقارنی کامل، وحدتی را می‌سازد که بدون آن نمی‌تواند خود را درک کند». پدیدارشناسی سانسو به همین دلیل خود را در نقطه‌ای قرار می‌دهد که انسان و شهر - سوژه و ابژه - هنوز از یکدیگر جدا نشده‌اند و یکی تنها به شرط دیگری وجود دارد. شکی نیست که می‌توان شهر را هم چون اثر کار انسانی درک کرد که از آن فاصله گرفته تا آن را بسازد، تا بتواند بر آن اشراف داشته باشد و مکان را تغییر دهد؛ این کاری است که جغرافی‌دان در تلاش برای رسیدن بدان است. اما سانسو می‌گوید: «ما بر آنیم که عمیق‌تر شویم و به نقطه‌ای برسیم که پیش از جدا شدن انسان از اثر او قرار دارد». عمیق‌تر: یعنی حرکت به سوی منشأ، به سوی این هم‌زایی، انسان و جهان. اما منشأیی که هم چون اولیم^۷ افسانه‌ها یا بهشتی گمشده در اسطوره‌های پیشاتاریخی نیست؛ منشأیی که همواره حاضر است، منشأیی که یک توصیف دقیق و موشکافانه می‌تواند دست‌کم آن را برایمان محسوس کند. با خواندن سانسو ما به شگفت می‌آییم که شهر را در حقیقت نخستینش دوباره کشف می‌کنیم، حقیقتی آشنا که هر چند ما در آن زندگی می‌کنیم، از آن آگاهی نداریم.

5- dualisme

۶- چلیپا معادل واژه chiasme قرار گرفته است. chiasme ساختی ادبی است که طبق آن گروه واژگان به صورتی برعکس به کار گرفته می‌شوند. - م.

۷- Olim. سانسو در اینجا به مفهوم «علیا» اشاره دارد که به قانون بازگشت به اسرایل (Law of Return) مرتبط است و مؤلفه‌ای اساسی در صهیونیسم محسوب می‌شود. طبق قانون بازگشت هر یهودی و غیر یهودیان واجد شرایط (فرزند یا نوه، همسر، همسر فرزند، و همسر نوه یک یهودی) این حق قانونی را دارند که به اسرائیل مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شوند، در عین حال این افراد از حق شهروندی اسرائیل نیز بهره‌مند می‌شوند. کسی که علیا انجام می‌دهد، اوله (oleh) برای مذکر و اولاه (olah) برای مؤنث نامیده می‌شود. جمع برای هر دوی این کلمات اولیم (olim) است. - م.

اما چرا خوانش کتاب او را به تأخیر بیندازیم؟ چه سودی دارد که به شیوه‌ای چنین دست‌وپا بریده آن‌چه را سانسو به شیوه‌ای بی‌نهایت بهتر می‌گوید و نشان می‌دهد، بازگویم؟ آن‌چه در اینجا می‌نویسیم برای توضیح دادن این نکته است که چرا کتاب سانسو را در مجموعهٔ زیباشناسی [و نه مثلاً شهرسازی] در انتشارات خود قرار داده‌ایم. البته روشن است که قرار گرفتن کتاب در این مجموعه ارزش آن را بالا می‌برد و انتشار آن موجب افتخار است؛ [اما این تنها دلیل نبوده] بلکه باید بر این نکته تأکید کنیم که کتاب سانسو در این جا مکانی طبیعی برای خود می‌یابد. زیرا این کتاب یک «بوطیقا» (شاعرانه) است: برای پرده برداشتن از این شهرآغازین، شهری در آن واحد فراواقعی و همزاد با انسان؛ شاعرانه بودن در این جا جایگزین پدیدارشناسی شده و بدل به «تنها رویکرد ممکن» می‌شود. بی‌شک این بوطیقا (شاعرانه) اندیشه‌ای بر شعر شاعران، یعنی آفرینشی در زبانی آغازین و در تخیلی نو نیست؛ سانسو خود را مثل بشلار هم چون شخصیتی قدرتمند و خلّاق در حوزهٔ زبان نشان نمی‌دهد. ما در آن واحد هم با تخیلی دیگرگون سروکار داریم و هم با زبانی متفاوت: «می‌توانیم میان شاعرانه‌ای که از هنرمندان الهام گرفته است و رؤیایی که حاصل ساکنان فروتن شهرهاست تفاوت بگذاریم» و آفرینشی^۱: از خود شهر: «بوطیقا (شاعرانه) صرفاً کیفیتی در زبان شاعران نیست، اما پیش از هر چیز کیفیتی است که در برخی مکان‌های طبیعت می‌یابیم». در یک معنا، اگر زبان بازتابندگی نتواند از دوگرایی طفره رود، شهر است که انسان را خلق کرده یا دست‌کم «آن را دگرگون» کرده، تا خود هستی یابد، به زبان او خود را به بیان درآورد و به واسطهٔ او قدرت شاعرانه‌اش را به فعلیت رساند: «شهر درون ما به خیال می‌رسد و این امر مشروعیت دارد که معنای برخی از مکان‌ها را در این جا گرد آورده‌یم؛ مکان‌هایی که به دلیل برجستگی و قدرت تأثیرگذاری بر انسان یا عبور از او، شایستهٔ آن بوده‌اند که به چنین سطحی در تخیل بالا کشیده شوند». توانی متناسب با طبیعت شهر؛ این اقیانوس سنگ‌ها به همان اندازه یک «طبیعت» [خاص] است که طبیعتی [متعارف]، کوهستان یا دریا و انسانی که زاده می‌شود، انسانی که از آن زاده می‌شود - و از جنس آن است - انسانی که باید حامل طبیعت باشد تا آن را به روشنی به ظهور برساند و سرنوشت خود را در آن به بازی بگذارد، انسانی که همان روستایی پاریس است. بدین ترتیب بوطیقای (شاعرانه) شهر فصلی از بوطیقایی بنیادین است که شاعرانه‌های اشعار الهام‌های خود را در آن می‌جوید. از خلال این کتاب، زیبایی‌شناسی به سوی پایه‌گذاری کاربرد هنرها می‌رود. اما برای آن‌که بتوان این شاعرانهٔ ذاتی را بازگویی کرد باید از همان ابتدا تا حدی شاعر بود و شعر خام زبان انسان شهری را دانست. پیر سانسو همین شاعر شاعرانگی است: این چیزی است که خوانندهٔ این کتاب با خواندنش اطمینان می‌یابد.

۱ - Poiesis. این واژه از دیدگاه اتیمولوژی ریشه در واژه یونانی ποιέω (poiéō) به معنای «من به وجود می‌آورم» + پسوند -sis دارد؛ و واژه شعر (poem) و شاعری (poetry) از آن برگرفته شده است. -م.

پیشگفتار پیر سانسو

بر چاپ جیبی کتاب (۲۰۰۴)

سخن از شعری^۱ نیست که تنها از آن شهر باشد و از شعری دیگر، از شاعرانه‌ای روستایی، متمایز باشد. ما نمی‌توانیم لزوماً شعر و زیبایی را از یکدیگر جدا کنیم؛ اصراری هم نداریم که نشان دهیم این یا آن شهر، کمتر یا بیشتر، از این دو ویژگی برخوردار است. سخن ما اما، بر سر «لحظه‌های شاعرانه»^۲ ای است با سرچشمه‌هایی شاید متفاوت که در موقعیت‌های ویژه‌ای از رابطه میان شهر و شاهد محسوس آن، زایش می‌یابند. یک شهر واحد ممکن است دیگر با ما سخنی نگوید و از همین رو دیگر شاعرانه‌ای هم در کار نباشد، با این همه، چون در خدمت ما است، برایمان لذت بخش باقی بماند. باور ما آن است که رویکردی عاشقانه به شهر وجود دارد؛ عشقی به یک شهر که چیزی سواى تب و تاب‌های فرازش^۳ انگیزه‌های بنیادین است. عشقی تا اندازه‌ای مستقل که میان شکل‌های دیگری از تعلق جای می‌گیرد، همچون عشقی که به پدر یا فرزندمان، [یا] به یک کوهستان یا به آواها^۴ی جهان^۵ داشته باشیم.

شعر یک شهر، همان زمانی تبلور می‌یابد که دیگر چیزی از برون دریافت نمی‌کند، چیزی از جنس رخدادهایی بی تناسب؛ شعر یک شهر، همان دمی است که ما را با فصل‌ها، شب‌ها و روزهایش شکوفا می‌کند؛ باور می‌کنیم احساس‌هایمان پرتوان‌تر شده‌اند و ذهنمان هوشمندتر؛ همان دم که شهر ما را بر می‌انگیزاند تا ببندیشیم و این یا آن حرکت را انجام دهیم؛ همان دم که بدون شهر، شخص خویش را از دست می‌دهیم.

وقتی شهر زیر پاهایمان جاریست، خستگی [قدم زدن] برایمان با گونه‌ای حس خوشبختی همراه است؛ دیگر نمی‌خواهیم چیزی جز آن داشته باشیم، و یا دست‌کم دوست داریم عزیزانمان در همان نزدیکی باشند تا بتوانند زیباترین چهره‌های خود را نثارش کنند. و آن‌گاه که این شعر به نمایشی بی‌پایان بدل می‌شود، گمان می‌کنیم می‌تواند تمام گنجینه‌های جهان را سیراب کند؛ لنگرگاهی سترگ، غاری ژرف، کلیسایی غول‌آسا با هزاران سرستون^۶. شهری که آن‌گاه، حتی برعکس در خالی نگاهمان هم می‌تواند باز شاعرانه باشد.

شهری پایان‌نا یافته، نه چون چیزی در آن کامل نیست، بلکه چون منظر منظرهاست،

۱- در عنوان کتاب برای واژه *poétique* از واژه قدیمی و مرسوم «بوطیقا» آمده است، اما در ترجمه متن کتاب، برای آن واژه و همچنین برای واژه *poésie* از دو واژه شاعرانه و شعر و گاه نیز همان واژه بوطیقا بهره گرفته شده است. - م.

2- sublimation

3- chapiteaux

چیزی همیشه محسوس و همواره دست‌نایافتنی. شهری در جوشش، شهری همواره در حرکتی دگرگون‌ساز در ساختن اجزایش، شهری همیشه تنش‌زا، شهری همیشه سرشار از نظم‌های جدید، شهری همیشه در آفرینش همبستگی‌هایی شگفت‌آور. و باز هم شهری شاعرانه، آن‌گاه که آرامش خود را باز می‌یابد و به فرزاندگی و خوبستن‌داری‌اش بازمی‌گردد: هنگام سکون، برخی شهرها گویی از هستی غایب‌اند؛ و در این لحظات است که می‌توان به چنین شهرهایی همچون برخی آثار هنری، با نگاهی آرام، خیره ماند.

شهرهایی شاعرانه، شهرهایی که با گذر قرن‌ها به آغوش طبیعت بازگشته‌اند؛ شهرهایی که امروز به سختی می‌توان آن‌ها را از صخره‌ها و دره‌ها تمیز داد. و در همان حال شهرهایی دیگر، هنوز [از درون همین صخره‌ها و دره‌ها] سر در هستی برون می‌آورند: [گویی] زمین‌های پیرامونی این شهرها در لرزشی دائم‌اند.

گویی شهر با شاعرانه‌گی‌اش به چشم ما فراتر از شایستگی ما برای زندگی در خود بیاید؛ گویی شهر زیباترین قلّه‌های کوهستان، یک شاهکار هنری، یا همه چیزهایی باشد که از زندگی پیش پا افتاده‌اش فراتر رفته‌اند؛ و با وجود این درون چنین شهری است که دوست داریم لنگر هستی‌مان را به گل نشانیم.

سخت‌ساخت شهر را پایانی نیست. اما شهر چه چیزی به بار می‌آورد؟ نه سبزی و گیاهی، نه گندم و خوراکی؛ بلکه بناها و شخصیت‌ها و کنش‌هایی از سر عشق یا نومیدی که به چهره‌اش او شباهت دارند؛ در رابطه‌ای از تناسب (هم‌چون رابطه‌ای که یک اثر را به مؤلفش پیوند می‌زند) و نه در رابطه‌ای از علیّت. و بدین ترتیب لحظه‌ای فرا می‌رسد که ما خود به یکی از آفریده‌های شهر بدل می‌شویم.

شهر تصویری غیرواقعی نیست: درست برعکس، ماده‌ای است غنی و متراکم برای فرورفتن درون رؤیا، و برای خلاقیتی هم‌چون [خلاقیت] هنرمندانی که بر موادی چون مرمَر، چوب یا زبان‌کار می‌کنند و از آن‌ها الهام می‌گیرند. شهر گاه از ما پیشی می‌گیرد، گاه از سر شوخی خود را تکرار می‌کند، گاه از خلال افسانه‌ها، خود را باز می‌سراید، و نام او هم‌چون رودخانه‌ای بر فراز دشت‌های بلند جاری می‌شود.

به ندرت ممکن است این پرسش را داشته باشیم که چگونه یک شهر، شاعرانه‌مان را درون سحر جذابیتش فرو می‌برد. یا بهتر بگوییم: پس از برشمردن تمام فضیلت‌های یک شهر، چگونه در آن چیزی ناگفتنی برجای می‌ماند، چیزی هم‌چون یک عطر، هم‌چون یک موسیقی آشوبگر.

بو طيقا شهر

بخش اول شاخص ها و مواضع

- ۱
۱۷ دربارهٔ رویکردی ابژکتال به شهر
- ۲
۳۱ منابع و سنت های شهری
- ۳
۳۹ جبر شاخص ها
- ۴
۷۱ شهر تقدس باخته و شهر تقدس زدا
- ۵
۷۹ شرایط رمزگشایی از فضاهاى شهری
- ۶
۸۹ شکل های قدسی شهر
- ۷
۱۰۵ پیش روی های شهری

◆ با کتاب پیر سانسو شاید بتوان گفت بالاخره کتابی درباره شهر در دست داریم که نه هیچ ادعایی برای علمی بودن دارد و نه هیچ پیشنهادی برای فناوران شهرسازی! کتابی که در آن شهر است که سخن می‌گوید، آزادانه، با صدایی روشن! شکی نیست که شهر زبانی به معنای متعارف این کلمه، یعنی مجموعه‌ای از دال‌های زبان شناختی ندارد؛ بلکه خود دال است، و مدلولش را در خویش حمل می‌کند: شهر خود را به بیان درمی‌آورد؛ و کسی که آموخته سخن بگوید و بنویسد، به جای او این قدرت بیان را به تحقق می‌رساند. پیر سانسو در این راه از روشی خاص استفاده کرده است؛ ساده‌ترین و سخت‌ترین روش: توصیف (و در این کار او توضیح کافی برای قانع کردن همه مخالفانش عرضه می‌کند). اما ضرورت دارد که وی از این عشق به شهر که درباره آن بسیار می‌گوید، الهام پذیرد؛ از این رو او به مترجمی مطیع و وفادار برای شهر بدل می‌شود. اما تنها بدین دلیل که مرید و هم‌پیمان شهر است.

بوطیقای شهر فصلی است از بوطیقای بنیادین که شاعرانه‌های اشعار، الهام‌های خود را در آن می‌جوید. از خلال این کتاب، زیبایی‌شناسی به سوی پایه‌گذاری کاربرد هنرها می‌رود. اما برای آن که بتوان این شاعرانه ذاتی را بازگویی کرد باید از همان ابتدا تاحدی شاعر بود و شعر خالص زبان انسان شهری را دانست. پیر سانسو همین شاعر شاعرانگی است: این چیزی است که خواننده این کتاب با خواندنش اطمینان می‌یابد. ◆

ISBN:978-622-6963-09-1



شهرسازی
و معماری
کتابخانه تخصصی هنر

9

786226 963091

اصالت و قیمت این کتاب فقط با هولوگرام اختصاصی «کتابخانه تخصصی هنر» تأیید می‌شود.